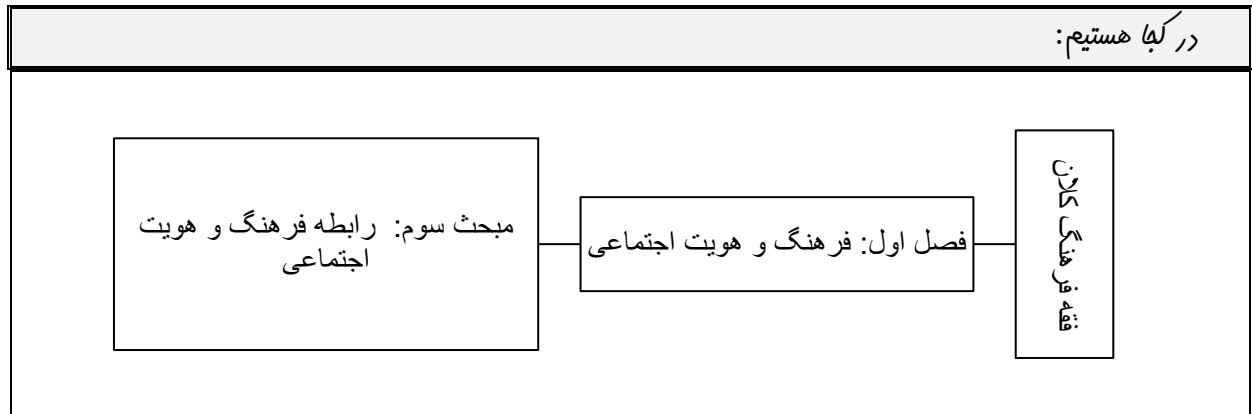


تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی دامت برکاته

جلسه ۱۰	تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۲	مقرر مرتضی اسدیان لایمی
---------	------------------	-------------------------

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»



درآمد بحث

بحث ما در فقه کلان فرهنگ به مبحث سوم، یعنی رابطه فرهنگ و هویت اجتماعی رسید. پیش تر بیان کردیم که هویت اجتماعی به معنای شخصیت اجتماعی کلان است. به باور ما، این شخصیت اجتماعی کلان در بستر جامعه شکل می گیرد. هنگامی که جامعه شکل گرفت، یعنی حاکمیت مرکزی پیدا کرد و قانونی منسجم در آن حاکم شد، به این معناست که حاکمیت، روابط اجتماعی را تعیین می کند و مشخص می کند که افراد در روابط اجتماعی چگونه با یکدیگر رفتار کنند. این است معنای حاکمیت؛ وگرنه اگر چنین نباشد، حاکمیتی وجود نخواهد داشت. وقتی حاکم روابط اجتماعی را معین می کند، به این معناست که الزام می کند. این الزام همان امر و فرمان است که گاهی روشنفکران می پرسند اطاعت یعنی چه؟ اگر بگوییم اطاعت از خدا، می گویند یعنی چه اطاعت؟ اگر بگوییم اطاعت از ولی فقیه، می گویند یعنی چه اطاعت؟ درحالی که در همه حکومت ها اطاعت و فرمان بری بوده است. اصلاً جامعه جز با اطاعت از فرمان حاکمیت شکل نمی گیرد. اطاعت یعنی اجرای قانون. اگر جامعه قانون را اجرا نکند و هر کس بخواهد به نظر خودش عمل کند، جامعه دستخوش هرج و مرج و در نتیجه، متلاشی خواهد شد. اطاعت از حاکمیت و قوانین باید در جامعه وجود داشته باشد. این «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱، اطاعت از خداوند، پیامبر و اولی الامر، در حقیقت بنیان‌گذار جامعه اسلامی محسوب می‌شود. زمانی که افراد به فرمان حاکمیت در روابط اجتماعی و حتی در رفتارهای فردی خود عمل کنند، نتیجه این می‌شود که به تدریج شخصیت فرد در یک جامعه بر اساس این فرمانها و قانونها شکل می‌گیرد؛ منتها این شخصیتی که شکل می‌گیرد، شخصیت اجتماعی است؛ یعنی این شخصیتی که برای این فرد شکل می‌گیرد، نظیرش برای فرد دوم و سوم نیز شکل می‌گیرد. حال ممکن است این افراد تفاوت‌های خاص خودشان را داشته باشند یا حتی در فضای خصوصی خود رفتار خاص خودشان را داشته باشند و یا به فرمان حاکم عمل نکنند و برای خودشان یک شخصیت فردی هم داشته باشند؛ ولی این منافات ندارد که شخصیت اجتماعی برای آنها شکل بگیرد، چه بخواهند و چه نخواهند. چون این شخص هرگونه رفتار کند، دومی هم همان‌گونه رفتار می‌کند، سومی هم همین‌طور و چهارمی و غیره. این رفتارهای ارادی در این جهت قرار می‌گیرد. این رفتارها شخصیت‌ساز است.

تأثیر اعمال بر شکل‌گیری شخصیت

در این راستا، مرحوم استاد آیت الله مطهری رحمته الله علیه که خدمتشان درسی داشتیم، در تفسیر آیات کریمه: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا * أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۲ می‌فرمود این «کتاب» یعنی شخصیت افراد و این شخصیت افراد چگونه شکل می‌گیرد؟ به واسطه «الزَّيْمَانَةُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ» و «طائر» یعنی عملی که از او سر می‌زند. هر عملی که از انسان سر می‌زند، آویخته گردن او می‌شود که این کنایه از این است که از او جدا نمی‌شود. یعنی چه که از او جدا نمی‌شود؟ ایشان این‌گونه تشبیه می‌فرمود که یعنی یک خشت در شخصیت او به واسطه این عمل گذاشته می‌شود و شخصیتش در نتیجه این خشت‌هایی است که روی هم انباشته می‌شوند.

آدمی که رفتار ارادی می‌کند و رفتار اختیاری انجام می‌دهد، با هر رفتاری که انجام می‌دهد، خشتی را در ساختمان شخصیت خودش به کار می‌گیرد. این خشت‌ها روی هم شخصیت او را شکل می‌دهند. لذا شخصیت او بر اساس همین رفتارهای اختیاری‌اش شکل می‌گیرد. خب این مطلب را بیابیم در جامعه پیاده کنیم؛ یعنی وقتی کسی در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند و رفتارش بر اساس قانون حاکم بر آن جامعه شکل می‌گیرد، این شخصیتش بر اساس این رفتارها شکل می‌گیرد. آن وقت شخصیت‌های مشابهی خواهند داشت. این می‌شود مثل او، آن دیگری می‌شود مثل او و همین‌طور؛ چون در یک جامعه زندگی می‌کنند. این می‌شود شخصیت اجتماعی او. مثل اینکه فرض کنید شما در مجتمع مسکونی خانه‌هایی دارید که مثل هم و به یک شکل ساخته شده‌اند. خانه‌ها که به یک شکل ساخته شده، یک نوع هماهنگی در بین این خانه‌ها وجود دارد؛ گرچه هر خانه‌ای خودش برای خودش یک خانه است؛ اما این خانه‌ها چون یک شکل‌اند، یک نوع واحد پیدا می‌کنند. حالا ما می‌گوییم شخصیت نوعی جامعه یک شخصیت نوعی واحدی پیدا می‌کند. نوعش واحد می‌شود، نه شخصیت فردیش. البته شخصیت فردی هم می‌شود مصداق آن نوع؛ منتها ممکن است یک تفاوت‌های فردی بین این فرد و آن فرد وجود داشته باشد؛ اما این تفاوت‌های فردی با اتحاد نوعی منافات ندارد. مثلاً انسانها همه انسان‌اند؛ همه

۱. سوره نساء: ۵۹.

۲. سوره اسراء: ۱۳ و ۱۴.

انسانها در انسان بودن نوع واحدی هستند؛ اما ممکن است یکی قد کوتاه باشد، یکی قد بلند باشد، یکی سفید باشد، یکی سیاه باشد، یکی عالم باشد و یکی جاهل باشد. این تفاوت‌های فردی هیچ صدمه‌ای به آن شخصیت نوعی نمی‌زند. شخصیت نوعی، شخصیت واحدی است. این آن چیزی است که ما از آن به «هویت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم.

تأکید روایات بر هویت اجتماعی

این معنا در روایات ما فوق‌العاده مورد تأکید واقع شده است. اصلاً یکی از معجزات روایات صادره از معصومین علیهم‌السلام همین است. اینکه می‌فرماید: «شِيعَتَنَا مَثًا»^۱ در بسیاری از روایات ما، بلکه در آیات قرآن که کلمه «مَثِي» از قرآن گرفته شده، مثلاً در مورد طالوت می‌فرماید: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»^۲، یعنی چه که می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»؟ و جالب است که قبل از اینکه با دشمن روبه‌رو بشود، گفت معلوم کنید کدام یک از شما از من است و کدام یک از ما نیست. حوادث سوریه خیلی قشنگ نشان می‌دهد این مطلب را که ارتش سوریه از ما نبود؛ لذا پای کار نماند (لیس مَثًا). اینکه در جنوب لبنان بچه‌ها می‌ایستند چون «مَثِي» هستند؛ «من الإمام» صلوات الله علیه هستند. این «من الإمام» باید باشد. ما همیشه گفتیم که سرانجام فلسطین را چه کسی فتح می‌کند؟ «من کان مَثِي». یا در جای دیگر که از حضرت ابراهیم علیه‌السلام این تعبیر شروع شده که درباره‌ی اصنام می‌فرماید: «رَبِّ اِنَّهِنَّ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَّحِيْمٌ»^۳. این «فَمَنْ تَبِعَنِي» این تبعیت، «مَنِيت» درست می‌کند. این شخصیت متشابه درست می‌کند. شخصیت واحدی که نوع و جنسشان یک جنس واحدی شکل می‌دهند. ممکن است مشخصات فردی خاصی هم داشته باشد؛ اما نوع، نوع واحدی است و این نوع واحد خصوصیتی دارد که آن وقت جامعه را، یعنی جامعه الهی که من الرسول است، من الإمام است، این نوعی است که دارای خصوصیتی است؛ یعنی هویتش یک هویت خاصی است. این در آیات بود و در روایات هم همین طور است. همین معنا را داریم. «لَيْسَ مَثًا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ»^۴؛ یعنی اگر بخواهد هویت امامی را پیدا کنید؛ هویت انتساب الی الإمام و من الإمام بشوید، باید محاسبه نفس کنید. اگر ره‌ایش کنید، این نفس رها شده، نفس تربیت شده صیقل خورده نیست. این به قد و قواره امامت نمی‌خورد. یا مثلاً فرض کنید که «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مَثًا»^۵. خیلی از این نمونه «لیس مَثًا» در روایاتمان آمده است؛ یعنی کسی که هویتش هویت اجتماعی ما باشد، این غش در کارش نیست. کسی که هویت اجتماعیش هویت ما باشد، نفسش را رها نمی‌کند، همین طوری که هرچه شد باد اباد. یا مثلاً: «شِيعَتُنَا مَثًا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا يَفْرَحُونَ لَفَرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنَانَا»^۶ این

۱. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه‌السلام؛ ص ۷۹.

۲. سورة بقره: ۲۴۹.

۳. سورة ابراهيم: ۳۶.

۴. عدّة الداعی؛ ص ۲۳۹.

۵. دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص ۲۸.

۶. در واقع این ترکیبی از دو روایت است. که جمله اول در: بحار الأنوار؛ ج ۵۳، ص ۳۰۳ و جمله دوم در: کامل الزیارات؛ ص ۱۰۱ ذکر شده. [مقرر].

خیلی مطلب مهمی است. این مطلب را حضرت امیر صلوات الله تعالی علیه به طور قوی و روشن در نهج البلاغه مطرح فرمود؛ آنجایی که در یکی از خطب نهج البلاغه می فرماید:

«إِنَّمَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسُ الرِّضَا وَ الشُّحُطُ، وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةٌ تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَا، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾»^۱؛

حضرت خیلی دقیق مطلب را بیان می کند. آنچه مردم را یکی می کند این رضا و نارضایتی است. خوش آمدی و ناخوش آمدی است؛ پسند و ناپسندی است. ما در معنای فرهنگ گفتیم که فرهنگ یعنی منظومه پسندها و ناپسندهای اجتماعی. یا بگویید مجموعه معروف ها و منکرات اجتماعی. «معروف»؛ یعنی ما يُعرف یعنی یرضی به الناس، «منکر»؛ یعنی ما لا یرضی به الناس. «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسُ»؛ یعنی آنچه مردم را یکی می کند و آنچه جامعه را یکی می کند که همان هویت اجتماعی است، یکی رضایتمندی و دیگری نارضایتی است. بعد حضرت مثال می زند. ناقة صالح را یک نفر بیشتر که پی نکرد. خدای متعال میگوید همشان پی کردند: ﴿فَعَقَرُوها﴾ میگوید؛ این قوم نمود آنها این کار را انجام دادند و نمی فرماید که یک فرد این کار را کرد؛ چون این فعل صادره از نوع و از هویت اجتماعی بود. همچنین در آیات دیگری از قرآن کریم که در روایاتمان هم هست که خدای متعال در روز قیام امام صلوات الله تعالی علیه میگوید حضرت، ذریه قتله الحسین را مجازات می کند به جرمی که اجدادشان انجام داده اند. آن وقت به این آیه استناد می کنند که خدای متعال به یهود دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می کند و میگوید که: ﴿فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ شما انبیاء سابق را کشتید، با اینکه اینها نکشته بودند. می فرماید چون آنها راضی بودند به فعل گذشتگان شان. رضایت داشتن یعنی خواسته شان همان بوده؛ از لحاظ خواسته و تمایلات اجتماعی شان با هم یکی بودند. یک نوع واحد بودند و آن شخصیت نوعیشان مرتکب این کار شده، نه شخصیت فردیشان. کار یک فرد نبوده؛ چطور می شود کار یک فرد نباشد؟ چون همه تشویقش کردند و همه کمکش کردند و این فرد شد دست و بازوی آنها. این فرد نیست؛ بلکه جامعه این کار را کرده است. خلاصه همه آنچه گفتیم شاهد بر این وحدت جمعی است یا هویت جمعی جامعه است که هویت جمعی جامعه یک هویت حقیقی است و جامعه الهی هویتش هویت الإمام است. چرا هویتش هویت امام می شود؟ چون به فرمان امام عمل می کنند. آن فرمانی که این جامعه را هدایت می کند اگر جامعه، جامعه مؤمنی باشد که ما از آن تعبیر می کنیم به «جامعه ولایتی»؛ «جامعه ولایتی» یعنی چه؟ ولایت یعنی همین چیزی که مردم را به همدیگر پیوند می دهد. همین فرمان در حقیقت همان ولایت است. وقتی جامعه مطیع فرمان امام شد این جامعه می شود جامعه ولایتی. این جامعه ای که با پیوند ولایت به همدیگر ارتباط پیدا کردند یک نوع خاصی برایشان به وجود می آید. نوعشان می شود هم نوع با امامشان، سنخ، همان سنخ امام می شود. لذا در آیه ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾^۳ یعنی چه که «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» یعنی يعرفون اصحاب الجنة بسیماهم و يعرفون اصحاب النار بسیماهم. خب چه جور «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» اتفاق می افتد؟ حضرت در روایت می فرماید: «نحن أهل البيت رجال الأعراف»^۴؛ چون در این منطقه اعراف

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۱.

۲. سوره آل عمران: ۱۸۳.

۳. سوره اعراف: ۴۶.

۴. غرر الأخبار؛ ص ۱۴۴.

شناسایی انجام می‌گیرد. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَعَرَفْنَا»^۱ یعنی چه؟ آیا یعنی اسم و قومشان را می‌دانستیم؟ نه، در فارسی تعبیر می‌کنیم به «آشنا». در ایام جنگ چیزی داشتیم به نام اسم شب یا رمز شب، که اگر کسی می‌دانست می‌گفتند آشناست و اجازه عبور داشت. با اینکه نمی‌دانست اسمش چیست و پسر کیست. می‌گفتند رمز شب دارد پس خودی و آشناست. اینکه می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَعَرَفْنَا» یا آیه که می‌فرماید: «يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِمَاهُمْ» یعنی اگر شکلت مثل ما بود خودی هستی و اگر بشری مثل این بشر بودی تو خودی هستی و دیگر مهم نیست اسم پدر و مادر و جدش چه کسی باشد. این ماهیت نوعی است یا بفرمایید هویت نوعیشان یکی است. هویت علوی است؛ هویت علی بن ابی طالب علیه السلام است. و این وحدت است که بعد مسأله «أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۲ را به دنبال می‌آورد.

من یک وقت اوائل طلبگی فکر می‌کردم که یعنی چه که «أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»؛ ما اگر کار خوب بکنیم چه ربطی دارد به حضرت امیر صلوات الله علیه که می‌فرماید با رعایت تقوا به ما کمک کنید. بعدها به همین نتیجه رسیدیم که چون ما که خودمان را به علی بن ابی طالب علیه السلام منتسب می‌کنیم و می‌گوییم ما اهل ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم؛ یعنی ما آمدیم خودمان را در این نوع واحد علوی گنجانیدیم و شدیم بخشی از این ساختار جمعی. اگر سست بشویم، این ساختار جمعی سست می‌شود. من گاهی تعبیر می‌کردم که مثلاً می‌گوییم حضور علوی در جامعه، ضعیف می‌شود. وقتی من و دیگری و کسانی که ادعای شیعی‌گری می‌کنیم و داخل در این رابطه ولایتی با علی بن ابی طالب علیه السلام شدیم، وقتی ما بد عمل کنیم حضور اجتماعی علوی تضعیف می‌شود؛ تعارف ندارد. هرچه ما قوی‌تر عمل کنیم، پاک‌تر عمل کنیم، با تقواتر عمل کنیم این شخصیت اجتماعی علوی قوی می‌شود. علتش همین است که اینجا ما یک هویت علوی واحد ساری و جاری در جامعه داریم. لذا اینجا معلوم می‌شود که نقش فرهنگ در پیدایش این هویت اجتماعی و نقش امر به معروف چیست؟ امر به معروف یعنی صیانت از همین هویت اجتماعی.

نقش امر به معروف در صیانت از هویت اجتماعی

یک آقایی اخیراً حرفی زده و گفته امر به معروف چه اثری در فرهنگ عمومی دارد؟ این شخص نمی‌داند معروف یعنی چه، امر به معروف یعنی چه، منکر یعنی چه؟ اصلاً امر معروف همین هویت اجتماعی را به وجود می‌آورد؛ امر به معروف صیانت می‌کند از این هویت اجتماعی. امر به معروف مثل دفاعی است که سربازها در مرز، از خاک یک کشور انجام می‌دهند. صیانت خاک ما، ما یک صیانتی داریم از هویت اجتماعی. واقعاً صیانت است. مرز دفاعی است. این را چی درست و صیانت می‌کند؟ این امر به معروف و نهی از منکر صیانت‌کننده این هویت اجتماعی است. لذا می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» بعد می‌فرماید: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» همین که فرمود: «أَوْلِيَاءُ» فرمود: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» این ولایت همان هویت اجتماعی است. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» یعنی هویت

۱. تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۱۹.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

اجتماعی شان یکی است. اینها به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، از هویت اجتماعی صیانت می کنند؛ و در ادامه آیه می فرماید: «وَيُؤْتُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱.
پرسشگر: ...

معظم له: این را شاید بعداً بحث بکنیم. منتها هویت فردی گاهی منصرف می شود به هویت اجتماعی؛ یعنی گاهی مندرک می شود و ذوب در هویت اجتماعی می شود و گاهی هم مندرک در هویت اجتماعی نمی شود. ما دو جور هویت اجتماعی داریم: یک هویت اجتماعی فاسد داریم و یک هویت اجتماعی صالح داریم. یعنی امام صالح هویت اجتماعی صالح درست می کند و امام فاجر هویت اجتماعی فاسد درست می کند. حالا این کسی که در جامعه زندگی می کند، اگر خواست خودش را از فساد این هویت اجتماعی جدا نگه دارد و نخواهد با این هویت اجتماعی فاسد مندرک شود، اینجا تقیه می کند. تقیه کارش همین است. تقیه کردن یعنی خودش را در این هویت اجتماعی فاسد نگه می دارد و حفظ می کند. تا آنجایی که می تواند در خانه اش یا هر محیط فردی دیگر شخصیت سالم فردی خودش را حفظ و صیانت می کند. اگر هویت اجتماعی صالح بود با امام صالح، و نخواهد در این هویت اجتماعی مندرک شود می تواند، که ما از آن به نفاق تعبیر می کنیم. لذا نفاق ضد تقیه است، نه اینکه نوعی تقیه باشد. نفاق یعنی در جامعه صالحی زندگی کردن با امام صالح و سعی در عدم اندکاک در هویت اجتماعی صالح دارد، این نفاق درست می کند. در ظاهر به احکام افرادی که به این جامعه پیوسته اند عمل می کند؛ اما در باطن، مندرک و ذوب نمی شود. لذا نفاق و تقیه در جوامع وجود دارد. لذا این هویت اجتماعی ما، هویت آگوست کنتی و هویت اجتماعی کارل مارکسی و هویت اجتماعی جامعه گرایان غربی نیست. آنهایی که دم از اصالة الاجماع می زنند می گویند هویت فردی اصلاً وجود ندارد و هویت فردی ساخته همین جامعه است. خیر، این حرفها را ما نمی زنیم. خیلی فرق است بین حرف ما و حرف آنها.

پرسشگر: ...

معظم له: حالا این بحث شکل گیری است. ما می گوئیم اصلاً شخصیت فردی، بله، ابتدا امام درست می شود. این یک بحث دیگری است. بحث در تاریخ شکل گیری همین هویت اجتماعی است. می گوئیم در تاریخ کار خدا این است که خدا اول امام را می سازد بعد امام، جامعه را می سازد. این نسبت به ساختار جامعه است. اما افراد چگونه؟ اول در خانواده ساخته می شوند، بعد می آیند در جامعه. در ابتدا خدا افراد را طبق فطرت توحیدی می آفریند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ»^۲، در خانواده که می آیند تحت تأثیر فضای خانوادگی قرار می گیرند، که این هم فردی است، منتها فردی - خانوادگی است. بعد از خانواده در جامعه حاضر می شود. در جامعه که آمد یا مندرک در هویت اجتماعی می شود یا نمی شود. اگر شد که شخصیتش بخشی از شخصیت جامعه می شود. اگر نشد، یک نفاق است یا تقیه است. ولی این اندکاک در شخصیت اجتماعی خیلی مسئله مهمی است. نتیجه اش این است که به آن «مَعِيَّت» می گوئیم. این «مَعِيَّت» نتیجه اش «مَعِيَّت» است. دو حرف در قرآن کریم است که هر دو مربوط به ساختار جامعه است. یکی «مَعِيَّت» که مثلاً می شود «من الرسول و من الإمام» یا «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». وقتی «مِن» شد در نتیجه «مع» می شود. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى

۱. سوره توبه: ۷۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۴، ص ۱۱۴.

الْكَفَّارُ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۱ اینها با حضرت رسول معیت دارند. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا^۲؛ معیت هم خیلی بحث مهمی است. این «معیت» نتیجه همان «منیت» است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. سوره فتح: ۲۹.

۲. سوره نساء: ۶۹.